

## شهر آشوب

علی نصرتی سیاهمزیگی

هنگامی که واژه شهر آشوب را می‌شنویم، بی‌اختیار به یاد لولیان شوخ شهر آشوبی می‌افتیم که صبر از دل خواجه شیراز ربوده‌اند؛

فغان کاین لولیان شوخ شیرین‌کار شهر آشوب چنان بردند صبر از دل که ترکان خوانِ یغما را این تداعی بی‌وجه نیست و با معنی لغوی شهر آشوب مناسبت دارد.

شهر آشوب سرا «با لبان مردم لبخند می‌زند» (شاملو، ص ۵۶). او به نعل زرین اسب پادشاه نمی‌اندیشد تا آن را دست‌مایه سرودن شعر و وسیله صلح گرفتن کند بلکه به نعل‌بندی می‌اندیشد که، در دکان خویش، به پای توسن وصل نعل واژگون می‌بندد:

شوخی که ره صبر و سکون می‌بندد در قصد دلم کمر به خون می‌بندد  
پیوسته به پای توسن وعده وصل از شعبده نعل واژگون می‌بندد

(← گلچین معانی ۱۳۴۶، ص ۱۳۳)

شهر آشوب‌ها ارزش ادبی، جامعه‌شناختی و تاریخی دارند، اما آن‌گونه که باید بدانها پرداخته‌اند. شاید اشعاری تفننی چون قصیده بی‌نقطه مجیرالدین بیلقانی و قصیده بی‌الف رشید و طواط در محافل ادبی زبانزدتر از شهر آشوب باشد.

نخستین شهر آشوب در ادب فارسی از آن مسعود سعد سلمان (وفات: ۵۱۵) است. پس از مسعود سعد، جسته و گریخته شهر آشوب‌هایی سروده شده است؛ اما شهر آشوب‌سرایی در عصر صفوی، زمانی که شعرا چشم بر هند داشتند، رونق گرفته

است. محیط اجتماعی هند و رسوم و سنت‌های آن دیار را در پدید آمدن این نوع ادبی مؤثر دانسته‌اند. چنان‌که تقی‌الدین اوحدی بلینانی، که شهر آشوب سروده و آن را عالم آشوب خوانده، تألیف تذکره عرفات العاشقین (۱۰۲۲-۱۰۲۴ هـ) خود را در آگرای هند آغاز کرده است (← مصاحب، ذیل شهر آشوب و عرفات العاشقین). در دوران معاصر نیز این نوع ادبی در هند رواج دارد و علامه کیفی، از گویندگان اردو زبان، به آن پرداخته و آن را پیش برده است. (محجوب، ص ۶۸۶)

شهر آشوب‌ها را می‌توان در سه دسته جای داد:

۱. شهری، در نکوهش یا ستایش مردم یک شهر؛
۲. درباری، در وصف پادشاه، مطربان، خلوتیان و دیگر درباریان؛
۳. صنفی، در وصف عاشقانه بازاریان، صنعتگران و به طور کلی مشاغل اجتماعی.

شهر آشوب شهری در میان این انواع شناخته‌تر است. معنی لغوی شهر آشوب نیز با تعریف اصطلاحی این نوع، پیوند نزدیک دارد. سرودن این شهر آشوب پیامدهایی داشته و گاه شهری را به آشوب می‌کشاند همچنین سراینده را به مخاطراتی می‌افکنده است. داستان‌های بسیاری در تاریخ ادب فارسی در این زمینه به جا مانده است. از جمله آورده‌اند که فتوحی مروزی در هجو شهر بلخ و مردم آن قطعه‌ای سرود و آن را به انوری نسبت داد که سبب شد مردم بلخ بر انوری بشورند و او به پایمردی قاضی حمیدالدین بلخی، صاحب مقامات حمیدی، از مهلکه نجات یافت. همچنین حَرْفِی اصفهانی (وفات: ۹۷۱) شهر آشوبی در ذمّ مردم گیلان سرود و او را به جرمی متهم ساختند و زبانش را بریدند. (← مصاحب، ذیل شهر آشوب؛ صفا، ج ۲، ص ۶۶۰-۶۶۱)

شاعران ناموری نیز در هجو شهرها و مردم آنها اشعاری سروده‌اند که هر چند عنوان شهر آشوب ندارند در همان مایه‌اند. از جمله فرّخی سیستانی که مردم سمرقند را هجو گفته (محجوب، ص ۶۷۹)؛ خاقانی که ری و آب و هوای آن را نکوهیده (فروزانفر، ص ۶۱۸)؛ و، در روزگار ما، شهریار که از تهران و تهرانی بد گفته است (شهریار، ص ۶۸۵-۶۸۸). نمونه‌های عربی این نوع شهر آشوب را نیز در یتیمه‌الدهر و یتیمه‌الیتیمه‌ی ثعالبی می‌توان یافت. (محجوب، ص ۶۷۸)

نمونه‌های مهم شهر آشوب شهری به شرح زیر است:

- قصیده‌ای در هجو کینوس بدخشان و مردم آن کوهستان در ۲۹ بیت سروده کمال‌الدین کوتاه‌پای (نیمه دوم قرن ششم)؛
- قصیده‌ای در هجو ساکنان هرات سروده آگهی خراسانی (وفات: ۹۳۲) که حاکم هرات، به جرم آن، دست راست و زبان او را برید؛
- قصیده‌ای در جواب قصیده سلمان ساوجی و شکوه از قزوینیان سروده حیرتی تونی (وفات: ۹۶۱)؛
- شهرآشوبی در هجو مردم گیلان سروده حرفی اصفهانی که در بالا از آن یاد شد؛
- قصیده‌ای درباره اهل صفهان سروده محمدقاسم زاری اصفهانی (وفات: ۹۷۹) که ابیات آن به تناوب مدح و قدح است؛
- قصیده‌ای در هجو اردوی شاه طهماسب و اهل قزوین سروده رشکی همدانی (وفات: ۹۹۱) که به جرم آن زندانی و محکوم به مرگ شد. او در زندان کلاهی دوازده ترک از ابریشم بافت که در هر ترک آن نام یکی از امامان شیعه نوشته شده بود و آن را به شاه بخشید و بخشیده شد؛
- قصیده‌ای برای مردم یزد سروده نیکی اصفهانی (وفات: ۱۰۰۰)؛
- قصیده‌ای در هجو مردم کاشان سروده داوری آرانی (قرن ۱۰هـ)؛
- قصیده‌ای و قطعه‌ای در هجو مردم تته سروده عبدالحکیم عطای تتوی (وفات: ۱۱۱۸)؛
- قصیده‌ای در هجو تبریز و تبریزیان سروده فروغ اصفهانی (قرن ۱۳هـ)؛
- قصیده‌ای در هجو اهالی و اکابر شیراز سروده سامی هزارجریبی (قرن ۱۳هـ)؛
- قصیده‌ای در هجو مردم فارس سروده شوریده شیرازی (وفات: ۱۳۰۵هـ)؛
- قصیده‌ای در هجو علمای لاهیجان سروده بدرلاهیجی (قرن ۱۳ و ۱۴هـ) که محمد ابراهیم کسمایی آن را جواب گفته است.

شهرآشوب درباری، از این جهت که درباریان و روابط آنان را در ادوار تاریخی می‌شناساند و اوضاع دربار را می‌نماید، ارزش تاریخی دارد. ویژگی زبانی مشترک این نوع شهرآشوب‌ها کاربرد تعبیرهای زشت و زننده در هجو شخصیت‌هاست. شهرآشوب درباری مسعود سعد سلمان، در توصیف سلطان شیرزاد بن مسعود غزنوی و عمله خلوت و اهل طرب و مدح آنان، از نخستین شهرآشوب‌های درباری است.

این شهر آشوب در قالب مثنوی و حاوی ۳۷۱ بیت در بحر خفیف است. (← سعد سلمان، ص ۵۶۲-۵۷۹). از دیگر شهر آشوب‌های درباری، کارنامه بلخ سنائی غزنوی (وفات: ۵۳۵) است. کارنامه بلخ، هر چند مطالب پراکنده‌ای چون مدح و هجو بزرگان غزنین و صفت اباحتیان و رنج راه بلخ در آن آمده، بیشتر درباره مسعود غزنوی (۴۹۲-۵۰۸ یا ۵۰۹هـ)، پدر بهرامشاه غزنوی، و درباریان و سران لشکر و شاهزادگان و غلامان دربار اوست و به همین اعتبار است که در زمره شهر آشوب‌های درباری جای می‌گیرد. این شهر آشوب در قالب مثنوی حاوی ۵۰۳ بیت در بحر خفیف است و ظاهراً اولین نظم مثنوی حکیم است که هنگام اقامت او در شهر بلخ پدید آمده و برای دوستان او به غزنین فرستاده شده است. (مدرس رضوی، ص ۲۹۷)

شهر آشوب‌های صنفی از دیدگاه جامعه‌شناختی ارزشمندند. در این شهر آشوب‌ها انواع مشاغل، فنون کار و ابزارهای آن، اصطلاحات صنفی و کنایات صنفی را می‌توان یافت. هر شغلی با زبان ارتباطی خاص خود توصیف شده است. شهر آشوب‌های صنفی جنبه آموزشی نیز داشته‌اند و کودکان با خواندن آنها حرفه‌ای را می‌آموختند. با بررسی این نوع شهر آشوب‌ها می‌توان تحوّل مشاغل را در دوره‌های گوناگون بررسی کرد. مثلاً امروزه به نانوا شاطر می‌گویند. اما، در شهر آشوب لسانی، شاطر این‌گونه توصیف شده است:

او در چابکی مورد رشک قمر است، هر جا که پای می‌نهد گرد برمی‌انگیزد، باد به گردش نمی‌رسد، بر کلاهش پر و بر کمرش زنگ آویخته شده است. (مصاحب، ذیل شاطر)

این تعریف می‌رساند که شاطر در زمان شاعر پیک و مأمور دولتی بود و نامه‌ها و امانات دولتی را می‌رساند. با کاوش بیشتر در می‌یابیم که شاطران در دویدن تمرین می‌کردند و از کودکی منشور شاطری می‌گرفتند. آنان، در عصر قاجاریه، در مراسم استقبال از سفرا شرکت می‌کردند (همان‌جا). شاید، پس از دوره قاجار، به دلیل چابکی بود که به نانوا شاطر گفته‌اند.

در غالب این نوع شهر آشوب‌ها، شاعر از صاحبان حرف با عناوین زیبا، دلبر، شوخ، مَهر و نظایر آنها یاد می‌کرده است. (← همان، ذیل شهر آشوب)  
نمونه‌هایی از شهر آشوب صنفی ذیلاً معرفی می‌شوند:

- ۹۲ - قطعه در توصیف ۶۳ صنف سروده مسعود سعد سلمان (وفات: ۵۱۵)؛
- ۱۹ - رباعی در توصیف عاشقانه ۱۵ پیشه‌ور گنجه سروده مهستی گنجوی (قرن ششم)؛
- ۶۷ - رباعی سروده امیر خسرو دهلوی (وفات: ۷۲۵)؛
- ۱۲۴ - غزل در عشق ۹۸ پیشه‌ور و صنعتگر سروده سیفی بخاری (وفات: ۹۰۹)؛
- ۱۶۵ - رباعی در سرآغاز نامه‌نامی (۹۲۵ هـ) سروده خواند میر (حدود ۸۸۰-۹۴۲ یا ۹۴۳ هـ)؛
- ۵۳۸ - رباعی به هم پیوسته در ۱۰۹ بند در توصیف عاشقانه ۹۴ صنعتگر سروده لسانی شیرازی (وفات: ۹۴۱)؛
- شهرانگیزی درباره تبریز و پیشه‌ورانش سروده وحیدی تبریزی قمی (وفات: ۹۴۲)؛
- چهار رباعی و یک قطعه دوبیتی سروده حالتی ترکمان تهرانی (وفات: ۱۰۰۰)؛
- رباعی‌هایی به تقلید از مهستی گنجوی سروده عشقی خوافی (قرن ۱۰)؛
- مثنوی در توصیف گرجستان و پیشه‌ورانش سروده فغفور لاهیجی (وفات: ۱۰۲۹)؛
- ۳۷ بیت در توصیف عاشقانه ۱۱ پیشه‌ور اکبرآباد دکن سروده کلیم همدانی (وفات: ۱۰۶۱)؛
- مثنوی عاشق و معشوق حاوی ۱۶۰ بیت در وصف ۴۴ صنعتگر اصفهانی سروده وحید قزوینی (وفات: ۱۱۱۰)؛
- مثنوی در بحر متقارب به نام شاه سلیمان حسین صفوی سروده همو؛
- ۵۱۱ بیت در قالب‌های غزل، رباعی، دوبیتی و تک‌بیت سروده سیدای نسفی (وفات: ۱۱۱۹ یا ۱۱۲۳)؛
- شهر آشوب سرحدی قهفرخی (وفات: ۱۲۴۷).

یکی از مشخصه‌های شهر آشوب‌ها شاهدبازی است که به ویژه در شهر آشوب‌های عصر صفوی بیشتر به چشم می‌خورد. رهاندن شهر آشوب از توصیف خشک و بی‌روح از دلایل روی آوردن شهر آشوب‌سرایان به آن است که ضمناً احوال اجتماعی را منعکس می‌سازد.

بعضی از آثار منظوم ویژگی شهر آشوب دارند اما عنوان آن را ندارند، مانند مجمع‌الاصناف لسانی شیرازی و صنایع البدایع سیفی بخاری و کارنامه بلخ سنائی. برخی نیز

برای شهر آشوب خویش نام‌هایی مبالغه‌آمیز مانند دهر آشوب، فلک آشوب، جهان آشوب و عالم آشوب برگزیده‌اند.

شهر آشوب‌های منشور نیز وجود دارد، از جمله رساله تعریف اصفهان میرزا اعجاز هراتی معروف به ملا عطا معاصر صفویه و شهر آشوب شفیع از میرزا محمد شفیع معاصر شاه سلطان حسین صفوی.

### منابع

سعد سلمان، مسعود، دیوان، به تصحیح رشید یاسمی، چاپ دوم، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۲.  
سیفی بخاری، صنایع البدایع (نسخه خطی)، محفوظ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به شماره ۴۵۸۵.  
شاملو، احمد، درجدال با خاموشی (مجموعه ۱۴ دفتر شعر)، سخن، تهران ۱۳۷۶.  
شهریار، محمدحسین، دیوان، چاپ نهم، نگاه - زرین، تهران ۱۳۶۹.  
صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، چاپ هفتم، فردوسی، تهران ۱۳۶۴.  
عبدالرحمان شاکر بن محمد روشن محمد بن نواز، گلستان مسرت (حدایق المعانی)، چاپ سنگی، لاهور ۱۳۳۱ق.

فروزانفر، بدیع‌الزمان، سخن و سخنوران، چاپ چهارم، خوارزمی، تهران ۱۳۶۹.  
گلچین معانی، احمد (۱۳۴۶)، شهر آشوب در شعر فارسی، امیرکبیر، تهران.  
لسانی شیرازی، دیوان، به کوشش علی تسلیمی، (پایان‌نامه دوره دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی)، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۷۷.

محبوب، محمدجعفر، سبک خراسانی در شعر فارسی، فردوس - جامی، تهران، [بی‌تا].  
مدرّس رضوی، محمدتقی، مقدمه بر «کارنامه بلخ» اثر سنائی غزنوی، فرهنگ ایران زمین (زیرنظر و به کوشش ایرج افشار، ۳۰ جلد)، سال سوم (۱۳۳۴)، سخن، تهران ۱۳۸۵، ص ۲۹۷-۲۹۹.  
مصاحب، غلامحسین (به سرپرستی)، دایرة المعارف فارسی، کتاب‌های جیبی - فرانکلین، تهران ۱۳۵۶.

